



29 جنوری 2022

داکتر سید عبدالله کاظم

## نگاهی مختصر به سقوط و عروج خانواده سردار یحیی خان

(بخش هژدهم)

تبادلہ فرامین و مکاتبات بین امیر و سپہسالار حین جنگ استقلال در محاذ جنوبی:

طوریچه در مباحث گذشته تذکر رفت، حینیکه شاه امان الله برای استرداد استقلال کشور میخواست اعلام جهاد کند، تعداد زیادتر شورای دولت به دلیل ضعف قوای نظامی خواهان به تعویق انداختن جهاد برای یک سال بودند، چنانچه از جمله یکی هم سردار شیر احمد خان (از بنی اعمام سپہسالار محمدنادر خان) بود که ضمن بیان نظر خود چنین گفت: «بسر و جان و مال برای انجام خدمت بزرگ که اعلیحضرت تاجدارمان می فرمایند، حاضریم، و لیکن اطمینان میخوایم که خدانخواستہ اگر ما [درجنگ استقلال] شکست یابیم، اداره نظام حربیہ بما اطمینان قوت الظہر را میدہد یاخیر؟ همچنان اداره مالیات ازگدام ها و ذخایر بہ کابل اطمینان خوراکہ نظامی و مندی را میدہد یاخیر، اطمینان امنیت و بالاخرہ کفن مرده و چپن زنده میسر میگردد یا خیر؟ و بعد ازین اطمینان ما حاضریم سروجان و مال خود را در این راه قربان کنیم!» (پوپلزائی: کتاب "سلطنت امان الله شاه..."، صفحہ 116)

شاه امان الله با شنیدن این حرف دانست کہ بعضی ها نمیخواہند جنگ استقلال فوری آغاز گردد و می کوشند آنرا برای یک سال بہ تعویق اندازند، لذا شاه برخلاف نظر اکثریت ناگزیر اعلام کرد کہ: «ما از ہمین حالا بہ جنگ آغاز میکنیم، چرا کہ استقلال بدون جنگ و بہ مفت بدست نمی آید و تا یک سال معطلی موقع از دست میروود و دشمن بہ تدارکات نظامی خود می پردازد.» (مأخذ بالا... صفحہ 116)

در اثر شکست قوای افغانی در محاذ خیبر و تصرف دکہ توسط قوای انگلیسی و نیز حملات هوائی انگلیسها بر جلال آباد و در عین زمان بر کابل، بعضی از اعضای شورای دولت و شخصیت های بانفوذ دربار کہ قبلاً نیز بہ دلیل ضعف قوای نظامی دولت از داعیہ استقلال کشور و جنگ با انگلیس نگران بودند، باردیگر بر انصراف از جنگ تأکید میکردند. در این ارتباط شاه امان الله خواست تا نظر سپہسالار را جویا شود و بتاریخ 5 جوزا 1298 طی یک فرمان بہ سپہسالار موصوف نوشت کہ در یک قسمت آن چنین آمده است: «روز شنبہ 26 شعبان (2 جوزا) بعمل شش بجہ صبح یک جهاز هوائی در کابل آمدہ چند گلولہ و بم در ارگ مبارکہ و ماشینخانه و کمندہا انداختہ چند راس اسپ و یابو را سقط کردہ واپس رفت، اضافہ ازین بمرحمت الہی دیگر ضرر و نقصان نرسید و لامحال از برای مردم کابل از گلولہ باری آنها ہراس پیدا شدہ اکثر مردم معتبرین و کلانشوندگان این ملامتی را بحضور تعلق میدہند کہ وقت جنگ نبؤد و بیجا حرکت شدہ در اینصورت بانفوری اهالی شورا مصلحت کردہ شد و شما درین باب چہ تدبیر لازم میدانید؟»

در ادامہ فرمان تذکر رفتہ است کہ آنها: «اگرچہ در صلح رأی دادند کہ بقرار شرایط قرارداد اعلیحضرت ضیاءالملة والدین مرحوم و قرارداد حضرت شہید مرحوم [امیر حبیب الله خان] ہر گاہ [انگلیسها] با شما معاملہ کنند، شما قبول کنید. بنابراین لازم دانستہ برای آن عالیجاہ اطلاع فرمودیم کہ شما در این فقرہ چہ مصلحت میدانید، آنچه بفکر شما میرسد و خیر میدانید، بحضور معروض داشتہ و نفری خود

د پانو شمیرہ: له 1 تر 6

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)

یادونه: دلېکنې د لیکنيزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هيله من يو خپله ليکنه له راليرلو مخکې په خیر و لولۍ

را بهمان جوش و خروش داشته در کارروائی [فعالیت] های خود کوشش داشته باشید. امیرامان الله»  
(متن مکمل فرمان دیده شود. وکیلی پوپلزائی: "نگاهی به تاریخ استرداد استقلال افغانستان"، صفحه 78-79)

سپهسالار برای شرح موقف خود یک هیئت سه نفری را (چنانچه قبلاً ذکر شد) متشکل از ظفرحسن ایبک، پادشاه میرخان و محمدیوسف خان به کابل فرستاد و هم پس از آنکه طرف انگلیس خواهان آتش بس و متارکه و نیز برای حل مشکل حاضر به مذاکره شد، شاه امان الله نامه وایسرای هند را در مورد مصالحه به سپهسالار ارسال و عقب نشینی قوای افغانی را از سرحد به فاصله ده میل هدایت داد. سپهسالاربتاریخ 18 جوزا (9جون) طی یک نامه معروضه خود را بحضور شاه در دو مورد فرمان قبلی به تفصیل بیان کرد که در یک قسمت آن چنین آمده است: «درباب شرایط با شرف نیز بحضور اظهار نمایند، اگر از سه صدو شصت رگ انسان یک رگ خون داشته باشد، این قسم شرایط را قبول نمیکنند. اگر حالت کابل و سمت مشرقی بالکل خراب شده باشد و اعتبار نمانده باشد، پس لازم که بهر قسم صلاح دانند، بهمان قسم اجراء شود. بنده از نقطه نظر حقیقی ملاحظه نموده کامل بذریعه سه نفر مذکور فوق روانه نموده ام عرض کرده ام، مگر دربابت مصلحت [صلح] صلاحیت ضرور است که وکلای مردم داخلی و سرحدی افغانستان هم شاملیت داشته باشند؛ باید از هر طایفه یک نفر وکیل بحضور طلب گردیده همراه شان حرف زده شود. نیز عرض میدارم که اگر از یکطرف چیزی زمین به سمت مشرقی از دست رفته بطرف جنوبی سه چند آن بدست آمده، پس اگر مطابق عهدنامه سابقه صلح شود، عیب دارد.»

همچنان سپهسالار طی این نامه از شاه امان الله خواسته تا او را عضو هیئت صلح سازد و نوشته است: «حال دربابت مجلس صلح عرض میدارم که اگر این قسم شد که آدم بی فکر مقرر شد، سخت نقص میکند، اگر جنگ تعطیل و صورت مکالمه [مذاکره] باز شود، اینقدر عرض میدارم که فدوی دولت را مقرر فرمائید که در مسایل صلح نقص کلی نرسد، والا نه بهر قسم که حضور مبارک والا لازم شمرند، عین صواب است.» (متن مکمل فرمان دیده شود - مأخذ بالا... صفحه 82 - 83)

شاه در جواب نامه سپهسالار طی یک فرمان نوشت: «اگر الله الحمد والمنه خداوند خود را شکر گذارم که آن عالیجاه را هم خیال و همدرد خود ملاحظه میکنم. از خداوند خود برای شما نیکنامی دنیا و آخرت را میخواهم. خود را پریشان نسازید اگر جان در تن و رمق در بدن داشته باشم، باین شرایط صلح را قبول نخواهم کرد، اگر از سمت مشرقی جزوی زمین بتصرف آنها رفته، هفت چند آن از سمت جنوبی به غیرت و خودرنگی و حسن تدبیر شما بتصرف ما میباید و آمده، صلحی که بشرف و عزت افغانستان نباشد، انشاءالله تعالی گاهی قبول نخواهد شد. فرمودیم خاطر خود را جمع دارید و حال مراسله که بجواب مراسله ویسرا نوشته میشود، نقل آنرا برای شما ارسال فرمودیم که دانسته شما باشد.»

در ادامه این فرمان آمده است: «دربابت اینکه معروض داشته اید که اگر همراه نفری صلح خود من [یعنی سپهسالار] مقرر شوم، سرکار والا هم درین فقره از شما بهتر هیچکدام را ندانسته و نمیدانند، لکن به چند دلیل در این وقت شما را مقرر کرده نمی توانیم: اول - اینکه شما در سمت جنوی مصروف کار میباشید...؛ دوم - همینکه شما از آنولا خواسته شوید، انگریز واقف شده یقین او حاصل میشود که آنها از لاعلاجی صلح را قبول کرده اند؛ سوم - پریشانی که انگریز دارد از طرف شما است که یک قلم خاطر جمع شده هرچه دل او بخواهد میکند؛ چهارم - تمامی ملکی و نظامی شما پراکنده شده ازین

جوش و خروش بازمانده متفرق میشوند و باز جمع شدن آنها امر محال است؛ پنجم - شرایط صلح را که انشاءالله بشرف افغانستان میخوام، یکی آزادی وزیرستان و مسعود خواهد بود؛ ششم - اگر درین وقت مؤقتی متارکه جنگ نشود، در وعده ما خلاف واقع میشود؛ هفتم - باید وضعی شود که نفری شما از جوش و خروش نمانند و جاهائیکه بتصرف شان آمده محکم نگذارند و آینده حمله را معطل بدارند تا معلوم شود که شرایط آنها بکجا قرار خواهد گرفت...» (متن مکمل فرمان دیده شود - مأخذ بالا- صفحه 81 - 85)؛ شاه امان الله در اخیر فرمان این شعر را علاوه کرده است:

"دست از طلب ندارم تا کام من بر آید +++ یاجان رسد بجانان یا جان زتن بر آید"

حضرت شمس المشایخ و شاه محمود خان بتاريخ 18 رمضان (26 حوزا) تحت پنج فقره مطالبی را را بحضور شاه امان الله معروض داشته اند که در فقره سوم آن از عواقب متارکه ابراز نگرانی کرده و نگاهشته اند که: «فقره سوم - مردم خارجه از مسعود و وزیر و داور وطنی که در این مدت یک ماه به تحریک دولت علیه [مقصد دولت افغانستان است] کمر جهاد را محکم بسته تها نه انگریزان را خراب و تاراج کردند و بصد ها نفوس شان به شهادت رسید، در مصالحه اگر دفع مضرت کفار از آنها نشود [از ایشان حمایت صورت نگیرد]، یک عالم نفوس را به هلاکت رسانیدن است و آینده در وقت ضرورت هیچ احدی اعتماد بدولت نخواهد کرد و آینده قوه حرکت برای اقوام مذکور خواهد ماند»؛ شاه در جواب این فقره به آن دو اطمینان داده افزود: «اطلاع حاصل شد - هرگاه نقل مراسله والا را که در باب شرایط صلح ارقام و ارسال گردیده ملاحظه کنید، دانسته شما میشود که گفتگوی و خیال و فکر والا یک فقره در باب آزادی قوم وزیرستان است هیچ طریق صلح بی شرف [مغایر شرف] را قبول نمی کنم باقی تفویض همه امورات بخداوند است.» (متن مکمل فرمان دیده شود: مأخذ بالا، صفحه 87 - 92)

بر علاوه فرامین فوق الذکر دو فرمان دیگر نیز عنوانی سپهسالار محمدنادر خان نوشته و ارسال شده اند که هر یک آنها بیشتر در اطراف شرایط مقدماتی متارکه و آغاز مذاکرات صلح بوده و شاه امان الله در آن فرامین جداً تأکید کرده است که باید قوای افغانی بر طبق فیصله دولت و توافق با طرف انگلیسی باید به اندازه ده میل از سرحد به عقب کشیده شوند (و پسرا نخست بیست میل عقبگرد را خواستار بود و اما دولت افغانستان با ده میل عقبگرد با آنها به موافقه رسید). در فرمان مورخ 7 سرطان 1298 ش (29 جون) به شاه محمودخان هدایت داده شده که فوج نظامی خود را از پیوار از مقابل فوج انگریز بقدر ده میل واپس بیاورد، در حالیکه قبلاً سپهسالار عقبگرد از پیوار را جداً رد کرده بود و حتی گفته بود در صورت پافشاری شاه در زمینه، او حاضر به استعفی میباشد و نیز در آن فرمان به شاه ولیخان جرنیل وزیرستان هدایت داده تا رفتن خود را به وزیرستان معطل قرار دهد و قوای خود را از آنجا به اندازه ده میل از سرحد دور سازد و نیز بر افراشتن بیرق افغانستان را در وزیرستان اگر تاحال صورت نگرفته باشد، به تعویق اندازد، اما بیرق افغانستان قبل از وصول این فرمان در وزیرستان به اهتزاز درآمده بود؛ همچنان در این فرمان بر حفظ جوش و خروش غازی ها تا معلوم شدن نتایج مذاکرات صلح جداً تأکید بعمل آمده است.

شاه امان الله طی فرمان مورخ 5 اسد 1298 (28 جولای 1919) عنوانی سپهسالار محمد نادرخان به جواب چند مکتوب موصوف ضمن صدور بعضی هدایات و توصیه های مکرر به تفصیل ارقام داشت که یک نکته مهم آن با اختصار ذیلاً تقدیم میشود: «در عریضه مورخه 26 شوال المکرم ارسالی شما شرحی از اداره ها و پریشانی انگریزها و اندازه نقصان شان را که ده روزه میباشد و برای شان

رسیده، دو سه صفحه معروض داشته بودید، سراپا از ملاحظه حضور والا گزارش یافت. سراپا عرایض شما را که تاحال معطل فرموده بودیم، باین سبب بود که یک دفعه احوال وفد صلح که مع الخیر در هندوستان رفته اند، معلوم شود. همان بود که عریضه عالیجاه عزت همراه ناظر داخلی [مقصد از علی احمد خان لویناب است که رئیس هیئت افغانی در مذاکرات صلح منعقد راولپندی توظیف شده بود] بحضور والا رسید که از نقل عریضه عالیجاه موصوف مفهوم میگردد که انشاءالله تعالی صلح بشرف و عزت افغانستان حاصل خواهد شد، و اگر مقاصد همین داشته باشیم، دست بردار از مدعا و مقصد خود عزت و شرف افغانستان باشد، نخواهیم شد. خداوند معین و نصیر است. دیگر اینکه در خصوص واپس آوردن لشکر پیوار... اگر موازی سیزده میل از لشکر دشمن فوج ما دورتر شود، درست است... قبل بر این بخیال سرکار رسیده بود که فوجی ما با لشکر دشمن بسیار نزدیک خواهد بود... وقتیکه در واپس آوردن خود ضرری نمی دانید، در همان جا باشند و اگر میدانید ضرر کلی دارد، واپس در جای سابق شان برده شوند، مدعا که اعتراض بر شما گرفته نشود. بهر صورت باخبر خود بوده باشید، باقی درست است فقط تحریر یوم دوشنبه اول ذی قعدة 1337 «امضا: امیر امان الله (متن مکمل این فرمان دیده شود در کتاب: "نگاهی به تاریخ استرداد استقلال"، صفحه 99 تا 104)

علاوتاً فرمانها و مکاتبات دیگری شاه امان الله با حضرات شمس المشایخ و نور المشایخ که به معیت سپهسالار در محاذ جنوبی اعزام گردیده بودند، نیز در آرشیف خانوادگی حضرات موجود است که نواسه حضرت محمد صادق مجددی (فضل غنی مجددی) آنرا در ختم کتاب خود به نشر رسانیده و اما با تأسف که این اسناد مهم را مؤلف کتاب نتوانسته از متن دست نویس (خط شکست) به حروف چاپی و برای همه قابل خواندن ارائه دارد. از جمله این اسناد یکی هم مخالفت حضرات موصوف درباره اعلام متارکه با انگلیسها است، زیرا آنها طرفدار ادامه جهاد در سرزمین های ماورای سرحد بودند و این همان دلیلی است که جناح حضرات بخصوص نور المشایخ و برادر جوانترشان حضرت محمد صادق المجددی بنای مخالفت را با برنامه های بعدی شاه امان الله گذاشتند. (دیده شود - فضل غنی مجددی: "افغانستان در عهد اعلیحضرت امان الله خان 1919 - 1929"، فهرست 24 قطعه وثیقه (اسناد) افغانی - در ختم کتاب بانشر عکسهای آن).

باید خاطر نشان ساخت که از روی نسخ اصلی فرامین فوق و دیگر مکاتبات با محاذ جنوبی عکس برداری شده و در کتاب "نادرافغان" با یک تعداد عکس های دیگر تاریخی این محاذ به نشر رسیده است و اما به دلیل آنکه این اسناد تاریخی بقلم و به شیوه خط شکست معمول در آنوقت نوشته شده اند، کمتر کسی به اصل آن برای تحقیق رجوع کرده است. خوشبختانه اسناد عزیزالدین و کیلی پوپلزائی که خود شخصاً خطاط هفت قلمی و نیز یکی از مستند نویسان تاریخ معاصر کشور بوده اند، کوشیده این اسناد را به شکل چاپی از روی اصل تدوین نموده و با استفاده از گزارشات منتشره در "امان افغان" خلاصه جریان جنگ استقلال کشور را در سه محاذ در کتاب "نگاهی بتاریخ استرداد استقلال افغانستان"، در ماه اسد سال 1368 ش در مطبعه دولتی کابل به نشر برساند که اخیراً بعضی از محققان از این اسناد استفاده کرده اند.

مأخذ مهم دیگر همانا کتاب پرمحوای خاطرات جرنیل یار محمدخان وزیری تحت عنوان "دافغانستان د خپلواکی او نجات تاریخ" است که بزبان پشتو نوشته شده و در سال 1379 ش (2000م) به اهتمام فرزند شان - فداحمد نومیر در لاهور به چاپ رسیده است. جرنیل یار محمدخان وزیری یکی از مجاهدین بزرگ جنگ استقلال بوده و نیز بعد از آن در دوران نجات کشور از غایله سکوی با قوای سپهسالار محمدنادر خان پیوسته و به امید بقدرت رساندن مجدد شاه امان الله با تعداد کثیر از مردان

وزیری در فتح کابل نقش برآزنده ایفا کرده است. جرنیل وزیری در آغاز کتاب خاطرات خود از ظلم و ستم انگلیسها بر اقوام قبایل به تفصیل بیان میکند و موافقات امیر عبدالرحمن خان و بعداً امیر حبیب الله خان را در مورد قبایل مورد نکوهش قرار داده و از امیدواری قبایل مبنی بر اعلام جهاد بر علیه انگلیسها توسط شاه امان الله و استرداد استقلال افغانستان و ضمناً حمایت از آزاد سازی مردمان قبایل از سلطه انگلیس یاد میکند و می نگارد که مردمان قبایل همه به همین هدف کمر جهاد بستند و در جبهات مختلف در وزیرستان در برابر قوای انگلیسی به قیام و مبارزه پرداختند و قدم بقدم در موفقیت جهاد در محاذ جنوبی جانهای خود را فدا نمودند که در نتیجه همین جان نثاریها، قوای سپهسالار موفق شد در یک قسمت اراضی هندبرتانوی پیش برود و شهرتل را زیر آتش قرار دهد، تا آنکه با برقراری متارکه با انگلیسها شاه امان الله برگشت قوای دولتی را تا ده میلی سرحد افغانی هدایت داد. اینکار امید نجات قبایل از زیر سلطه انگلیس را به یأس مبدل کرد و نتیجه جان نثاریهای ما به هدر رفت. جرنیل صاحب وزیری تقریباً 100 صفحه اول کتاب خود را به همین موضوعات اختصاص داده و برقبولی متارکه پیشنهادی از طرف انگلیسها توسط شاه امان الله انتقاد داشته و آنرا یک فرصت از دست رفته در مورد آزادی ساحات آنطرف سرحد میدانند.

جرنیل یارمحمد خان وزیری درباره فتح تل می نویسد: «تل که مرکز تجمع قوتهای نظامی فرنگیها در آن وجود داشت و مجاهدین بتاريخ 3 جوزای 1298ش [25 می 1919م] این مرکز بزرگ و قوی فرنگیها را که در سمت جنوبی فوجی های تحت قیادت محمدنادرخان را به خطر و تهدید مواجه کرده بودند، محاصره و تحت تصرف آوردند و بازهم مجاهدین با قلب ها دلهای پاک از محمدنادرخان خواهش کردند که این مرکز نظامی قوی فرنگیها را بطور تشریفاتی فتح کند و مراسم رسمی ایالت تل را بجا آورد. محمدنادرخان که تا آنوقت یک مرمی را بطرف فرنگیها فیرنکرده بود، با فیرتوپ مرکز نظامی تل را بطور تشریفاتی فتح کرد و بازهم با بی انصافی و بی عدالتی فتح تل را بنام خود مسمی ساخت و نام مجاهدین را از درج تاریخی آن از نظر انداخت که به برکت خون آنها این مرکز فتح شده بود. ما در همان وقت از محمدنادرخان خواستیم که هریک مراکز نظامی و چونی های فرنگی را بنام هریک از بزرگان مجاهدین و غازیها نام گذاری کند و اما اینکار صورت نگرفت.» (کتاب خاطرات جرنیل وزیری، صفحه 76)

جرنیل وزیری می نویسد: «وقتی که قوای فرنگی و گورکه به وزیرستان، کندر، روب و گومل از طرف مجاهدین ما شکست خوردند، آنها قوای باقیمانده خود را در دیره غازی خان، دیره اسماعیل خان و از طریق سند به عقب کشیدند و در همین وقت جنرالان و کرنیلان فرنگی به این فکر شدند که هرگاه مجاهدین افغان به جنگ دوام دهند، امکان زیاد موجود است که در صورت دوام جنگ مجاهدین افغان، سند و پنجاب نیز آرام نمی مانند و بازهم به تحریک آنها برای تمام هندوستان و بنگال خطر پیش میشود، آنوقت در سند و پنجاب نیز جهاد مردمی در برابر فرنگی ها برای استقلال به راه می افتد و مردم در سند و پنجاب و هندوستان به کوچه ها و بازارها می برآیند و در برابر فرنگی ها به مظاهره می پردازند.» جرنیل وزیری می افزاید: «ما مجاهدین این تعهد را کرده بودیم و آن نیت و اراده ما بود که فرنگی ها را از تمام هندوستان و بنگال بیرون کنیم. این عزم و اراده ما مجاهدین نیز بود که قوای زیاد فرنگی و گورکه را به کندر، روب، کومل و وزیرستان نیست و نابود کنیم و یک تعداد آنها را از دیره غازی خان، دیره اسماعیل خان و سند به عقب برانیم... فرنگی ها که به مکر و حيله بسیار شهرت و مهارت دارند، وقتی این حالت را دیدند که مجاهدین ما در آنجا در حال پیشرفت میباشند و جنازه شهیدان در برابرشان قرار داشت، فوراً بهتر و لازم دانستند که از حکومت افغانستان تقاضای

متارکه جنگ و آتش بس را نمایند و وقتی دیدند که خون مجاهدین به جوش آمده است، با ارائه پیشنهاد متارکه به حکومت افغانستان، خواستند تا جوش و خروش مجاهدین را خاموش سازند. «جرنیل وزیر که از قبولی فوری متارکه از طرف شاه امان الله غازی ناراضی است، در ادامه می نویسد: «با افسوس که اراکین بی خبر حکومت افغانستان که اداره مملکت را در دست داشتند، بسیار زود فریب و مکر فرنگی ها را خورده و به تقاضا و پیشنهاد فرنگی ها متارکه و آتش بس را، بدون آنکه با سران قومی صلا و مشوره نمایند و یا بدون آنکه روحیه مردم شجاع خود را در جهاد و مجاهدین در برابر فرنگی ها ببینند، بطور عاجل به صدای آنها لیبیک گفتند و این اولین نشانه ای بود که بعداً حکومت افغانستان و فرنگی ها با نشست و برخاست با فرنگی ها آزادی یک قسمت افغانستان بزرگ را به رسمیت شناختند و قسمت دیگر آنرا در تصرف خود نگهداشتند. بعد از جنگ استقلال [که دو هفته دوام کرد] سرنوشت ما آن شد که پدرکلان اعلیحضرت امان الله خان با نماینده فرنگی ها - دیورند تعیین کرده بود و یک بار دیگر با وجود ریختن خونها باز هم دست بسته به دشمنان سپرده شدیم.» (خاطرات جرنیل یار محمد خان وزیر: "د افغانستان د خپلواکي او نجات تاریخ"، مهتم: فدا محمد نومیر، پشاور، 1379، صفحه 97 - 98)

این شکایت جرنیل وزیر به حیث یک سرکرده قوم وزیر آنطرف سرحد بجا است، اما هدف اصلی و اساسی شاه امان الله غازی از اعلام جهاد در قدم اول استرداد استقلال کامل افغانستان بود، نه آنکه برای آزادی ساحات ماورای سرحد که زیر سلطه انگلیس ها قرار داشت، اقدام کند و بدانوسیله خود را در یک جنگ فرسایشی و دوامدار با انگلیسها قرار دهد. شاه امان الله آرزو نداشت که پای روسیه شوروی را به حمایت از خود علیه انگلیس ها در میان بکشد، بلکه میخواست با حفظ دوستی با انگلیس و روسیه بلشویک بیطرفی عنعنوی افغانستان را با حفظ استقلال و توسعه روابط با کشورهای جهان در پرتو صلح و ثبات حفظ کند.

با ذکر فرامین فوق و شرحی که در بالا به عرض رسید، میتوان به این نتیجه رسید که: با وجود مخالفت جدی بعضی از سران ملکی و نظامی دولت در مورد قبولی متارکه (از جمله حضرات مجددی، سپهسالار محمدنادر خان و سردار عبدالقدوس خان اعتمادالدوله و بخصوص تعداد زیاد سران قومی مسعود و وزیر که در جهاد محاذ جنوبی خدمات شایان کردند) شاه امان الله غازی با عزم متین و شهامت بینظیر جهت نیل به هدف عالی استرداد استقلال و با استفاده از موفقیت مختصر جنگ در جبهه جنوبی کوشید تا راه سیاسی را برگزیند و نخواست این یگانه هدف خود را با عواقب ناکامی در ادامه جنگ مواجه به خطر سازد و در نهایت توانست به حیث اولین شخصیت سیاسی در آنوقت راه سیاسی را از راه نظامی رجحان دهد و در قبال آن به حیث یک زعیم عالی مقام نه تنها در کشور، بلکه در جهان شناخته شود.

(ادامه دارد)

د پانو شمیره: له 6 تر 6

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)  
یادونه: دلیکني د لیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرلو مخکې په خیر و لولئ